



ساتیاگراها هدیه روح بزرگ

کیوان میرهادی

چهره تابناک گاندی آن چنان بر فراز تاریخ قرن بیستم می‌درخشد که آدمی وادار می‌شود تا در لحظاتی نتواند موضوع اصلی اپرای فیلیپ گلاس را به‌درستی ارزیابی کند، اما ساتیاگراها یا فلسفه مقاومت با اسلحه عدم خشونت، چرایی بود که توسط گاندی به‌عمل آمد و دنیا عرشه گشت. اپرای ساتیاگراها اثر فیلیپ گلاس در زمینه سیاست است و در مقابل دو اپرای مهم دیگر وی قرار می‌گیرد یعنی «اینشتین در ساحل دریا» که اپرایی است در زمینه علم و دیگری «اختلاون» که حول محور مذهب می‌چرخد و بدین ترتیب این سه اپرا مجموعاً نرئولوژی «گلاس» را تشکیل می‌دهند.

بود و یکبار وقتی در لندن بود سرقولی که به مادرش دربارهٔ نخوردن گوشت داده بود روزه مرگ گرفت اما از آن به‌بعد خود را به رژیم گیاه‌خواری عادت داد و تا پایان زندگی به ریاضت و روزه پرداخت و این شد که چنین سخت‌گیری‌های روحی و جسمی تن و روان وی را به‌انحوی چشمگیر در برابر برای بعدی مسون و محفوظ نگاه‌داشته و انرژی ذخیره شده از این راه را به خدمت رهبری روزه‌های دسته‌جمعی درآورد تا به مقاصد سیاسی خود برسد. گاندی در سن ۷۹ سالگی و در زمانی که هنوز سلامت و قوی بنیه بود به ضرب گلوله ضاربی از روه‌روزی در پای درآمد.

گاندی در سال ۱۸۹۱ تحصیلات خود را در رشته حقوق تمام کرد اما نگفته‌اند که وی به‌طوری غریب و باورنکردنی خجول بود طوری که در اولین جلسه دفاعی‌اش از موکل خود نزدیک بود قلیش به‌دهان بسپارد خود وی بعدها صحنه را این‌گونه توصیف می‌کند: «نادگاه به من دستور داد تا بایستم، پس در حالی‌که قلبم نزدیک بود از حرکت باز نماند جلوی هیأت منصفه قرار گرفتم، سرم شروع کرد به چرخیدن و گیج خوردم هیچ فکرم کار نمی‌کرد و اصلاً یادم رفته بود چه می‌خواستم سؤال

یا وزیری نواحی هند متعلق به ایالت‌های مختلف هند بودند خود گاندی پیش از آنکه نخست‌وزیری برلین است و بعدها «دیکتاتور» از تولید استانبول «کولتیک» یعنی به‌عهد دولت مروری می‌سازد اما توفیق در انارة امور توفیق می‌کند و مادرش را هم سحر بخش و باقر است تصویر می‌کند که تا حد قریب سیاسی محلی به ترکیه‌مناس مشغول بود. گریم که گاندی نه دهقانی قانون‌دان باشد نه فردی متفلس اما این دو ایماز، ایمازهایی بودند که او بعدها به نمایی دنیا بازآورد و بناگفته نماد جمعی کثیر او را قطبسی سیاسی خوانند و برخی دیگر برعکس وی را فردی کاملاً سیاسی یافتند که تلاش می‌کرد به مرتبهٔ قدسی برسد.

گاندی و همسر وی «کاستوربا» زمانی که هر دو سیزده سال بیشتر نداشتند به‌عقد یکدیگر درآمدند و البته در اوان ازدواج مشکل عشق و حسادت که گریه‌انگیز تمام زوج‌های جوان می‌شود شامل حال آنان نیز شد. گاندی در سن هجده سالگی برای تحصیل حقوق عازم لندن شد و در طول زمان کاملاً به‌صورت فردی اروپایی درآمد و در این ایام روح وی از روزگار تلخی که پیش روی داشت سر سوزنی هم خبر نداشت، جانش نجف

گلاس در اپرای ساتیاگراها به‌همراه «کنستنس دو یانگ» نویسندهٔ متن اپرا، موضوع فلسفی جنبش را با سبکی حماسی و فلسفه‌ای می‌آمیزد و در حقیقت ایمازهایی گجرا و رسا از ظهور ساتیاگراها عرضه داشته، تناسخ و استحالهٔ نهایی آن را به جنبش سال‌های ۱۹۶۰ آمریکا به‌رهبری صارتین لوترکینگ دوم پیوند می‌زند. «گلاس» و «دو یانگ» از افسانه می‌آزادند و به‌دلخواه در زمان‌های جلو و عقب‌کشیده شده آزادانه حرکت می‌کنند و سال‌هایی که گاندی در آفریقای جنوبی گذرانده بود یعنی حدود (۱۸۹۳ تا ۱۹۱۴) را به‌تصویر می‌کشند.

نگه این‌جاست که سه شخصیت عمده به‌عنوان اجرای لاینفک فلسفهٔ ساتیاگراها معرفی می‌گردند: اولی ادیب و نویسنده و فیلسوف بزرگ روس «لئو تولستوی»، دوم صارتین لوترکینگ دوم مبارز سیاه‌پوست آمریکایی و سومی شاعر افسانه‌ای هند و برندهٔ جایزهٔ نوبل در زمینهٔ ادبیات تاگور.

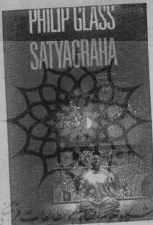
مؤنثین کارام‌چاند گاندی، روز دوم اکتبر سال ۱۸۶۹ میلادی به‌دنیا آمد و با این‌که بچه‌ای کاملاً معمولی بود و کار خارق‌العادهٔ خاصی از وی سر نمی‌زند اما از همان اوان کودکی دارای سنجایی اخلاقی قوی بود. اجداد گاندی عموماً فرمانداران و

من محول گشته بود به انجام برسانم. یک افسر پلیس مرا در ایستگاه مانتسبورگ در قطار به بیرون پرت کرده بود، قطار هم رفته بود و در حالی که از سرما می‌لرزیدم رفته داخل سالن انتظار نشستم. حتی نمی‌دانستم چه بهایلی سرچشمه امده، سخت بود که از کسی برای چیزی کمکی بخواهم. مبادا دوباره تحقیر شوم، شدیداً خوابم می‌آمد شک و تردید سراسر وجودم را فراگرفته بود، نیمه‌های شب بود که در باغچه بازگشت به هند بزودانه خواهد بود من باید همین‌جا وظیفه‌ام را انجام دهم و به پایان برسانم و هر طوری شده خود را در قبال هر تحقیر و ننگ و سرگوفتی به پرتویا برسانم هدفم فقط و فقط پرتویا بود و پس پس تصمیم گرفتم برای دفاع از پرونده موکل خود جنگناکم بیشتر بردارم و این گامها را در صورت امکان سالانه سالانه و آرام در کنار کار و کالت بردارم این تصمیم قطعی، نهایتاً موجب شد تا قدرتی عجیب در من ایجاد شود که به سبب آن تا صبح اصلاً خوابم نبرده

درسی که گاندی از این واقعه گرفت این بود که نژادپرستی سیاسی و تبعیضات نژادپرستانه گریبان افسرفضای جنوبی را گرفته است. سالها از قرن شانزدهم شروع می‌شود یعنی وقتی تاج‌ها (هلندی‌های امروز) به آن دیار رسیدند و شعاری را سرلوحه امور خود قرار دادند، بدین ترتیب که هر که اول آمده، بیشتر می‌برد و بهتر پذیرایی می‌شود، با امنیت انگلیسی‌ها در سال‌های آغازین دهه ۱۸۶۰، هلندی‌ها تصمیم گرفتند که بر رونق بازار افریقای جنوبی بیفزایند پس شعار پیش بسوی نیروی کار استانی حاضر و آماده و از آن شعار جدید هلندی‌ها شد: «پایا گرفتن نژاد بی‌هلندی‌ها و انگلیسی‌ها، هلندی‌ها به استان‌های داخلی افریقای جنوبی کسب‌ه شدند و دو استان به‌نام آرنجفوری و ترانس‌وال بنا نهانند و خودشان را نیز به‌طور ۱۲ خوانند

اما انگلیسی‌ها دیدند که کسی حاضر نیست در استان ناتال یا ایشان همکاری و کار کند و به‌ویژه سیاه‌پوست نیز از این کار امتناع می‌ورزیدند. این شد که عیاره‌زه از حکومت مرکزی تقاضای نیروی کار هلندی کردند که بعدها آنان را بیشنگامان، خوانند. این کارگران هلندی بعد از پنج سال کار از برهگی درآمده و آزاد می‌شدند، اما آنان تا اتمام کار ازادی می‌بایست برهگاهی عبور معتبر و رسمی داشته

کنند. لابد فضاها باید کلی به من خنندیده باشند! به‌هرحال چشم‌هایم جایی را نمی‌دید پس نشستم و به‌سمخ دادگاه رساندم که قادر به وکالت این پرونده نیستم و بهتر است کس دیگری جایگزین شود. گاندی در حالی که خود را تحقیر و بی‌بانه می‌دید از دادگاه بیرون زده و وکیل دیگری عهد‌دار سمت وی شد. وی چندی در زمینه امور حقوقی برهگاهی حوالجات و اسناد رسمی فعالیت کرد اما از روی‌بندها و کلاشی‌های قانونی‌های هم که بر این حیطه جنبه زده بود دلزده و تمگین شد و در این فرصت از هند رخت سفر بست و به‌دعوت دوستانش «دادا عمدا» که در شهر دوربان^{۱۱} در افریقای جنوبی به کسب و کار و تجارت مشغول بود راهی آن دیار شد تا «دادا» را از گرفتاری‌های حقوقی طولانی مدتی که عارض شده بود برهاند. این شد که سفری که ساله به‌دینال دعوتی ساده و کاری حقوقی باعث شد تا زندگی گاندی و به‌دینال آن سرنوشت یک ملت برای همیشه عوض شود.



گاندی در آوریل سال ۱۸۹۳ به افریقای جنوبی یعنی قلب تعصبات نژادپرستانه بریتانیا وارد شد و همانند یک جنتمن غریبی کتوشلوار روز آن روزگار به‌پن گرفته بود منتشی با عمامه‌های هندیش وی با همین ریخت و قیافه به‌دعوت دوستانی برهگی دویدن دادگاهی محلی در دوربان رفت و درست موقعی که قاضی به او تحکم کرده که عمل‌هایش را بردارد پناگاهان تمام جخالنت وی دود شد و به‌هوا رفت. پس بنا به‌اعتراض گمانشست و به حالت قهر صحن دادگاه را ترک گفت و در قسمتی از نامه‌ی که در طلب حقوق قانونی خود در جریده‌ی چاپ کرد این طور نوشت: «این واقعه دگرگونی عظیمی در روح و جانم در زمانی که وارد افریقای جنوبی شدم ایجاد کرده است، اما زمانه بر وی خوش نگریید. گاندی به پرتویا^{۱۱} جایی که دادگاه مشغول بود عازم گردید، این شد که با بابت درجه یک قطار در دست، آماده پذیرش مهم‌ترین واقعه تکاملی زندگی سیاسی‌اش شد، گاندی با این‌که سیاسی‌وخته و هنرماب بود اما قیافه ظاهرش فرقی با یک وکیل اروپایی مشخص و نرئوسند نداشت پس خیلی راحت در کوچه درجه یک نشست و بلافاصله پس از نشان دادن بلیت خود به مأمور کنترل ناگهان با فراد خشک‌ترین وی مواجه شد که به او امر می‌کرد به کوچه‌های هندیان برود. مردم در گمال متعجب دیدند

که وکیل هندی جخالنتی دربروز چگونه دارد و با مأمور انگلیسی متجاوز و لفظی می‌کنند. مأمور قطار وقتی اوضاع را درخیم دید شروع کرد به داد و فریاد و گفت گرفتن از دیگر نگهبانان و در نتیجه گاندی در حالی که کتک منضالی خورده بود از قطار به سکوی ایستگاه پرتاب شد و تا صبح روز بعد در همان ایستگاه به وضعیت اسفناک بشری خود نمی‌پسید. وی می‌گوید: «در سرزخی عجیب به‌عصر می‌بردم، می‌خواستم از پنج بزمه زیر هرچه قرارداد و وکالت از این قبل بود و برگردم به هند تا دیگر شامد چنین تحقیرهایی نباشد، اما دلم می‌گفت که باید مطلقاً سختی را بپذیرم و وظیفه‌ی مرا که ایستک به

باشند و با ذواچه‌های رسمی‌تری انجام دهند که دولت برای آنان تعیین کرده بود و به بسیاری از محدودیت‌های دیگر نیز گردن ببنهند.

ولی هیچ‌کدام از این محدودیت‌ها، گریبان‌گیر هنرمندی‌هایی که از قبل در آفریقای جنوبی بودند نشده بود. پس با ورود اولین گروه کارگران هندی به این کشور - و از جمله استان ناتال - بسیاری از هنرمندان آزاد نیز روپه این منطقه گذاشتند، به‌نحوی که دیگر تشخیص برده و آزاد میسر نبود. به‌مرحال ریخت و قیافت لباس اروپایی و شکل ظاهری رنگین‌پوست چیزی نبود که به‌معنای انگلیسی‌ها خوش بیاید و باعث پراگیختن نفرت هم می‌شد.

اما همین که یک هندی برده بعد از پنج سال آزادی می‌شد با مشکلات اقتصادی روبرو می‌گشت. زیرا طبیعی بود که آنان مایل بودند در نقطه‌ای که پنج سال ازگان را گذرانده بودند اقامت کنند و این بار دواشودن ارباب قبلی به کسب و کار بی‌ارزند و هم‌بستگی وی قلمداد شوند. علاوه بر این هنرمندان می‌دیدند که آموزش و جشر و نشر با سیاهان نیز عیبی ندارد چون آنان نیز به اندازه هنرمندان از سوی انگلیسی‌ها تحقیر می‌شدند و در حقیقت از زمان ورود گاندی، جمع کثیر و روبرشد هنرمندان آفریقای جنوبی یک صدا منافع بولرها و انگلیسی‌ها را تهدید می‌کردند.

اما حکومت مرکزی برای علاج این واقعه در ناتال چاره‌ی اندیشید و برای هر هندی یا به‌عزم آنان کولی coolie و همسر او مالیات بستند این مالیات شامل حال دخترهای بالاتر از شانزده سال و پسرهای بالاتر از سیزده سال نیز می‌شد که تازه آزاد شده بودند. هندی‌ها می‌بایست برای استخدام مبلغ ۲۵ پوند پرداخته و از حق داشتن زمین و حقوق شهروندی نیز محروم بودند فقط مباحثات مختصری به آنان پرداخت می‌شد و فراموشی‌شان می‌کردند. ولی این قوانین نه‌تنها از دید حکومت قانونی بودند بلکه از دیدگاه مذهبی نیز قانون الهی قلمداد می‌شد. پس برای هنرمندان استقلال می‌کردند که هم‌ا از اطراف و فرستادگان اسمعیل‌یاده یا که باز همان ابتدای امر شما محکوم به خدمت به فرزندان یسوع‌یاده به‌همراه این تئوری پرزادی‌ها اکثری از جانب پاپل کتروری^{۱۲} فرماندار ایالت ترانس وال ساخته و پرداخته می‌شد. و جهت‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی آن کاملاً معلوم بود. در جای دیگر

استقلال می‌کرد. به‌عنوان فرزندان مسیح ما نمی‌توانیم برابری شما و خود را ببینیم بلکه شما باید فقط از حقوقی که ما به شما ازرانی می‌کنیم راضی و خشنود باشیم.

در چنین شرایطی بود که گاندی وارد آفریقای جنوبی شد تا یکسال را در آن جا سپری کند اما وی فوراً متوجه آن شد که هندوان را از وضعیت فلاکت‌ناخیز خود باخبر گرداند این بود که نزاع‌های قلمی و دادخواست‌های حقوقی تنظیم و تسلیم کرد. به دیگران نیز در تنظیم و تسلیم این نوع دعاوی کمک می‌کرد وی در خاطرات خود می‌گوید صلی که من در پرتوریا یومد سالی پررحمت بود و تجارب گریزهای فرولی استختم همچنین فرصت یافتم تا از نزدیک با امور وکالت مردمی آشنا شوم و این کار ظرفیت تحمل‌ام را بسیار بسیار بالا برد. پرتوریا جایی بود که روح مذهبی‌یی که درونم خفته بود یکدفعه سر بازگرد و باز هم می‌گویم در پرتوریا بود که انواع وکالت قانونی و منق و تمرین امر قضا را آموختم.

در خلال مدتی که پروژه‌ها تکلیف موکل گاندی در جریان بود این نکته محرز گردید که موکل وی در نهایت بی‌وزیر کوه‌ها شد. گاندی می‌گوید: «سایه حقیقت جنگ رنج و طبعی بود که کفایت نیروی عدالت به نفع ما سنگین نبود اما گاندی به‌صورت دریافت که از سوی منگی است آن‌قدر پس پروژه به‌طول انجامید که هر دو طرف برکنده شوند. درمد رسیدم تا دو طرف قضیه را اطمینان داده و دعوی را خاتمه دهم و الاخره چنین شد و دو طرف دعوی صلح کردند و حتی برای طرف دعوی بازی برابری اطمینان یافت. نظر گرفته شد و هر دو طرف راضی و خوشحال جایگاه مساوی خود را از مردم یافتند و این‌ها بود که علی حقیقی قانون را فهمیدم و دیدم که بهتر است همیشه وجه انگلی طبیعت بشر را در نظر گرفته وارد جشن و روح وی شوم».

شب قبل از عزیمت گاندی به سمت هند دوست او مهمانی شامی به افتخار وی برپا کرد اما با اصلاح خیر تسلیم لایحه‌یی به دولت در مورد ممنوعیت ورود هنرمندان به پارلمان ناتال، مهمانی به‌عزم خورد و گاندی پیشنه‌ها مقاومت داد و همان‌جا ماند تا رهبری جریان را به‌عهده بگیرد. اما لایحه از صحن مجلس گذشت و به تصویر رسید و

گاندی طوماری با امضای ۱۰۰۰۰ نفر تهیه و به هر روزنامه‌یی که می‌شناخت ارسال کرد و این‌گونه بود که انگلیسی‌ها را از عقاید و موانع مردمی که بر آن‌ها حکمرانی می‌کردند باخبر نمود. دست تقدیر این بود که گاندی یکبار دیگر در آفریقا به‌آمد.

گاندی علاوه‌به‌لیدل بستن عمامه به دیوان عالی کشور راضی ندانست اما وقتی نقایص تکنیکی و تئوریک و سابقه‌یی را صاف و هموار کرد در جلوی چشمان جبرئیل‌زده دوستش در دادگاه عمامه را از دور سر خود باز کرد و استدلال کرد: نمی‌بایست بهارت و هنر خودم را با این بحث‌های پیچیده بر سر بستن یا نبستن عمامه تلف کنم، بستن این عمامه را می‌توانم به‌همراه بسیاری دیگر از سلسله‌اعمال وی که در طول زندگی طولانی او رخ نمودند باعث ایجاد شکاف و دو دستگی میان خیل طرفداران گردید و گاندی متهم به سازش شد. گاندی بعدها در جایی گفت: «اما سال‌ها پافشاری و مقاومت برای احقاق حق به من آموخت که چیزی بهتر و زیباتر از مصالحه نیست. سال‌ها بعد زمانی که پخته‌تر شدم فهمیدم که مصالحه اصلاً روح ساتیا‌گراها است. نه این‌که با توسل به ساتیا‌گراها زندگی خود را به‌خطر نینداخته باشم و نه حتی این‌که روی برنگردانم دوستان و یاران صمیمی‌ام را ندیده باشم اما حقیقت تلخ و صعب است و به ظرافت و شکنندگی شکوفه گل می‌ماند».

در همان روزگاری که منازعه در آفریقای جنوبی حجت می‌رفت گاندی به‌بختیاره تصمیم گرفت که دنیا را هم از این واقعه باخبر گرداند. پس جمعی از هنرمندان تشکیل داد و جزوات و دادخواست‌های فراوانی تدارک دید و آن‌ها را به سرتاسر آفریقای جنوبی و هند و انگلیس فرستاد. وی در سال ۱۸۹۶ به هند بازگشت و شش ماه به سرتاسر این کشور سفر کرد و جزوات را توزیع و تملیح‌هایی عزا ایراد کرد. با وجود این گاندی ابتدا در سعد را اندازی انقلاب نبود اما عمیقاً طرفدار این نظریه بود که مسائل هندوان و دیگر رنگین‌پوستان باید از جانب دولت بریتانیا درگ شده آنان را وادار به همکاری و مشارکت کند و در نهایت به دنیا اطمینان می‌داد که وی فقط می‌خواهد با او و دیگر هنرمندان، هم‌ا از شهروندان انگلیسی رفتار شود. اما هم‌ا از شدن هندی و انگلیسی چیزی نبود

که به مذاق حکومت بریتانیایی حاکم بر
 آفریقای جنوبی خوش بیاید و به سال ۱۸۹۶ زمانی
 که کشتی گاندی به‌همراه ۲۵۰ هندی مسافر قصد
 پیلو گرفتن در ساحل دکورث لنده در دوربان را
 داشت به ناگهان کشتی از خشکی و دریا به محاصره
 گارد بریتانیا درآمد و گاندی و همراهان به مدت ۲۶
 روز در کشتی به صورت قرقلینه و بازداشت به‌سر
 بردند. اکنون گاندی به‌خبر درجه اول خیرگزاری‌ها و
 مردم جهان تبدیل شده بود، بالاخره حصار پایان
 گرفت و گاندی در میان غریو خشم‌آلود و نفرین کن
 جمعیت انبوه و در میان پرتاب سنگ و کلوخ قدم به
 خشکی گذاشت. از آن طرف همسر انگلیسی کمیسر
 پلیس دوربان که بی‌خبر از همه جا برای موعومری
 قدم زدن بیرون رفته بود موقتاً صدای همهمه را
 شنید و از روی کنجکاوگی به جمعیت نزدیک شد.
 خشم الکسندر در این بیامو فقط با یک چتر و یک
 دنیا شجاعت به قلب جمعیت زد و گاندی را از
 مخمه رهاند و او را در حفاظت گارد خصوصی و
 چترپشمی صحیح و سالم نگه داشت. (کلاس این
 واقعه را در صفحه‌ای از پسرده دوم اپرای خود
 بازسازی کرده است).

گاندی زخمی عمیق و کاری برداشت اما ایمان و
 شجاعت او ترک نخورد و همچنان به کار روشنگری
 خود ادامه می‌داد با این وجود وی به هشتم نواع
 انگلیس و هلند ناگهان طرف بریتانیا را گرفت و
 پونرها و انگلیسی‌ها و هندیان را میخکوب کرد و این
 طور استدلال کرد که هر چه باشد من شهروند
 بریتانیایی‌ام.

در خلال شورش قبیله زولو به سال ۱۹۰۶،
 گاندی پا را از این هم فراتر گذاشت و با برپا کردن
 پریگادی از امبولاس یا خیمه‌های هندی، خدمت
 خویش را به انگلیس ثابت کرد و زیر انتضارها مراند
 به مجروحین جنگی کمک رساند با این امید که
 دولت بریتانیا این سلسله اعمال را ببیند و دست از
 تبعیض‌رئادی بردارد. اما او اشتباه می‌کرد زیرا
 اپراتاید انگلیس همچنان پرسیجای خود بود و با
 این باخانی‌نرژید، یکبار فرماندار مستعمره ترانس
 وال به سال ۱۹۰۲ به گاندی چنین گفت: آقای
 گاندی، نباید به‌عرض جنابعالی برستم این
 مؤظطلم‌ها شما برای کسی است که اصلاً گوش او به
 این حرف‌ها بی‌حکام نیست، باور به‌فرمایید
 لردام‌ها، این سوسید، از آن جهت است که من

نمی‌ترسند بلکه ترس بزرگ ما تقوی و صراحت
 شماست.

حوالی سال ۱۹۰۲، گاندی که حالا سی‌وپهار
 ساله بود، به مهاتما (روح بزرگ) گاندی تبدیل شده
 بود. چه، ریشه فلسفه و اخلاقیات او در مهابارات
 گیتاه کتاب مقدس هندوان بود که شامل ۷۰۰ فرمان
 و اندرز مذهبی - حماسی است و از سوی دیگر تأثیر
 از نویسنده انگلیسی جان راسکین^{۱۴} و کتاب او به‌نام
 «تا بدین پایداری»^{۱۵} داشت که کتابی است درباره
 قناعت، فقر و تقدیس زندگی ساده‌سال‌ها بعد
 گاندی. از این کتاب به‌عنوان نقطه عطف تحولات
 فکری و زندگی خویش یاد کرد.

پس گاندی قناعت پیشه کرد، اما ثروتمندان
 هندی از او کم و بیش حمایت مالی می‌کردند تا
 جایی که وی مزرعه‌یی صد هکتاری در نزدیکی
 فینکش خرید که به مزرعه فینکش معروف شد و از
 همان‌جا پای‌روزی زانم‌یی به‌نام «تقاید هندو»^{۱۶} شد و
 در کنار مزرعه‌داری و ژورنالسم به کار وکالت نیز
 می‌پرداخت. گاندی به‌کار مدام ترکیبفلس مشغول
 بود و با رضایت کامل همسرش، از ولایت بدجن
 زانته‌یی دست کشید و این‌س قول را تا آخرین
 نفس‌های زندگی خود ننگست. پس لری‌یی حاصل از
 این‌س کار را صرف مستحکم سازی ساتیاگراها
 تئوریزه کردن آن نمود تا فلسف را از پیوغ بندگی
 بیگانه براهند، تقدیر این شد که جمله ساتیاگراها
 روز یازدهم سپتامبر سال ۱۹۰۶، در تاتر سلطنتی
 ژوهانسبورگ متولد شود.

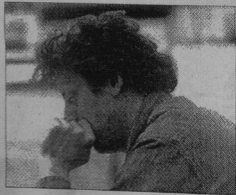
در آن روز جمعیت زیادی در این تالار گرد
 آمده بودند تا دوباره «مخ قوئین نژادپرستانه»^{۱۷} که
 باعث محدودیت بیشتر هندیان می‌گردید بحث
 کنند. طبق قوئین جدید تمام هندیان مؤظطف به
 نبتنام رسمی برای اخذ برگه شناسایی و گرفتن اثر
 انگشت و به همراه داشتن دائمی این برگه عبور
 شدند و در صورت سرپیچی یا به‌عمرانه نشتن این
 برگه‌ها بازداشت و محبوس می‌شدند یا این‌که در
 غلوزنجیر به هندوستان بازگردانده می‌شدند و اصلاً
 هم برای دولت بریتانیا مهم نبود که این هندی
 فکرنده حق تسلک بر چیزی دارد یا خیر و آیا
 ثروتمند است یا مفلس. آن سه هزار و اندی که در
 تالار تئاتر سلطنتی گردآمده بودند تا آخرین نفس
 برای نفس این اپراتاید علنی ایستاده بودند وقتی که

این استقامت و نفی گواه گرفت گاندی فهمید که
 می‌توان در بریسر قسئون سیاه Black Act
 نست‌ساخت انگلیسی‌ها ترمرد جست، منتهی
 منفطله پس این سرپیچی برای ملت هند و به نام
 خداوند صورت گرفت.

روز بعد تئاتر سلطنتی که از شب قبل در آتش
 می‌سوخت فرو ریخت. گاندی غیبگو نبود، البته
 فردی مذهبی بود اما در عین حال رئالیست هم بود
 علاوه بر این‌ها، افعال اصلاً جزو ذات او نبود و در
 کتاش نسیرفته پس مقاله‌هایی که در روزنامه
 تقاید هندو نوشت کم‌کم فراخوان به برپایی اسمی
 برای نهضتی که به‌راه افتاده بود داد به‌طوری که این
 اسم در آن واحد هم متضمن پاینداری فعال باشد و
 هم جنبه‌یی مقاومت منفطله را در برنگیرد. یکی
 از برسرعومهای گاندی، دست آخسر کلمه
 Sadagraha به معنای پاینداری نیکه را پیشنهاد
 کرد که گاندی بعد از ویراستاری این کلمه، آن را
 به‌صورت فعلی Satyagraha درآورد. Satya
 به‌معنای حقیقت، عشق و agraها به‌معنای
 استقامت و قدرت است.

سینه‌گفته گاندی جنبش هندیان نماینده
 قدرت ناشی از حقیقت و عشق بوده و عدم خشونت
 را تبلیغ می‌کند و این امور جوهر و باطن تکوینی
 جنبش را تضمین می‌کند.

چندی بعد، گاندی نوشته‌یی از نویسندہ‌یی به
 نام «تاریخ»^{۱۸} تحضون مدم اطاعت مدنی^{۱۹} که
 در مورد بردگان سیاه‌پوست امریکایی بود مطالعه
 کرد و عنوان آن را برای توضیح فلسفه ساتیاگراها
 به‌خوندنگان انگلیسی معوام گرفت. باوجود این، متن
 نژیو، آن‌چنان که باید در میان سیاهان امریکاکارگر
 نیفاده بود و بیش از یک قرن بعد این وظیفه به
 هسارتین لوترکینگ دوم، واگذار شد که تحت
 سشرطی قعاتلامت‌ر وارد صحنه عمل خود این
 تظاهرات متکر در دو رشتة هند و امریکا مستخسر و
 جلمر در نقشه کلاس و دی‌ی‌فنگ گرتنررداری
 شده است. اما گاندی فوراً برای نشست‌های سیاسی
 به‌مدت ۶ هفته عازم لندن شد و خواست تا قبل از
 وارد عمل کردن ساتیاگراها به‌صحنه، مشارکت
 عددی بیشتری را به خود جلب کند. وقتی وی به
 آفریقای جنوبی بازگشت فوراً دستگیر و به مدت
 دوامه زندانی شد. اما این‌که فقط عدی معنود از



بقیه از این کار سرپیچی و معائنات کرده بودند و زندان را به تن دادن به قانون سیاه ترجیح می‌دادند. جنبش کم‌کم رو به رشد می‌رفت و دولت بریتانیا ناچار به مصالحه گردید تحت این عنوان که اگر هندوها ثبت نام کنند قوانین قانون سیاه مورد تجدیدنظر قرار خواهد گرفت. پس گاندی اولین کسی بود که پای ورقه را امانت کرد و درجا مورد غضب هندوان خشمگین قرار گرفت که تصور می‌کردند او به ایشان خیانت کرده، اما وقتی گاندی از جراحتهای وارده صحیح و سالم جان به‌در برد متوجه شد که دولت بریتانیا زیر قول خود زده است. گاندی این‌بار به طبیعت آشتی‌ناپذیر و آتشی خود رجعت کرد و در روزنامه‌اش مردم را به فراخوان برای اعلام ساتیا‌گراها دعوت کرد. گاندی رأس ساعت ۴ به‌دازن‌پهر ۱۶ اوت ۱۹۰۸ روزهایی مسجد حمیدیه زوهانسبورگ در برلین جمعیت ۲۰۰۰ نفره تئور اهلی بزرگی فراهم کرد تا هندیان گردآمده در میتینگ بتوانند اوراق شناسایی خود را درون آتش بیندازند. بنابه گفته روزنامه Daily Mail چاپ لندن این واقعه ورسوون هندی واقعه Boston Tea Party بود که سیاهان امریکایی ترتیب داده بودند. از آن زمان به‌بعد نبرد گاندی مرکز توجه دنیا قرار گرفت و حمایت‌های غیرهندیان را نیز به‌ارمعان آورد. برخی فقط به تماشا آمده بودند و جذب در قدرت روحی و معنوی گاندی و جنبش او همان‌جا رخنه ایجاد می‌نکندند و در کنار گاندی مبارزه می‌کردند. یکی از این افراد هندی آلمانی تباری بود به‌نام هرمان کالزباخ^{۱۸} که یکبار گاندی درباره‌ی وی گفت: «او مردی است با احساس عمیق از شجاعت و

دلی قریح و بزرگ که با ما هم‌مدری می‌کند در حالی‌که ساکنی او به بعضی می‌ماند دیگری زن جوان لس‌آنجلسی بود از تبار یهودیان روسیه به‌نام سونیا لیکن^{۱۹} که بسیار آتشین‌مزاج بود. وی بعدها منشی مخصوص و خزانه‌دار و کتابدار جنبش ساتیا‌گراها شد. این دو آلمانی و لس‌آنجلسی همانند خیل عظیمی از مردم دیگر نواحی تصمیم به زندگی و کار در کنار ساتیا‌گراها گرفتند. گاندی بود کسی در کنار آن‌ها قدم‌بند و میلان‌خانه بود. زندان نبود. ساتیا‌گراها در سفر سرپیچی عمومی از قوانین هم در پی خود داشت و نیز مستگیری و غل و زنجیر عمومی با آن‌ها نیز داشت‌های وسیع و گسترده و حبس و زندان یک معنائی این بود که زندان‌ها از زندانیان خشک بی‌میشود. معموری که دیگر نتوان آن‌ها را کنترل کرد تنها جرم این بود که اصلاً ساتیا‌گراها از طرف دولت نادیده گرفته شود تا قوانین نامنق‌مانده و کمرنگ شود و قدرت تحمیل قوانین مردم به دولت از طریق یابد. همانا شورشیان برپا می‌شوند. اکنون دیگر ساتیا‌گراها حربه‌های شکنجه‌ناپذیر و شکنجه‌ناپذیر هستند. ^{۲۰}

ن گفته‌مانند که جنبش رومی‌تاریخ و گسترش ساتیا‌گراها نیز به افرادی بیشتر حالت تا بدان توسل جوید پس گاندی در سال ۱۹۱۰ هم‌زمانه تولستوی را به نام متفکر بزرگ روس که در بیستم نوامبر همان سال درگذشته بود نام‌گذاری کرد. گاندی سخت تحت تأثیر کتاب تولستوی به‌نام «مردن به مثابه قلمرو و حکومت خدا»^{۲۱} قرار گرفت و در همان بار اول خواندن محبوب آن شد و برای همیشه از

راه‌نمایی‌ها و اندرزهای کتاب پیروی کرد. تولستوی نیز مانند تارو و گاندی زندگی محقرانه و آزوا و سادگی را پیشه و به ثروت و شهرت پشت کرد و حتی از پذیرفتن جایزه نوبل و جایزه نقدی کلان آن نیز سر باز زد. پس گاندی به روح تولستوی لقب زد و دو مرد بزرگ قرن برادر معنوی یکدیگر شدند. تأثیر معنوی تولستوی ۸۲ ساله بر گاندی چنان بود که معنوی نحیف و سیم‌چرندی را وارد کرد تا آخرین سرحدات توانایی‌های مذهبی - سیاسی خود را به خدمت مردم خویش درآورد و نیز شدنی ارزنده برای امریکایی‌ها و سیاه‌بوستان آن دیار گردد. چهره شاخص و سرآمد دیگری که منبع الهام گاندی قرار گرفت کسی نبود جز رابیندرانات تاگور ادیب و شاعر بزرگ هند که نوبل ۱۹۱۳ را برده بود. گاندی در رجعت خود به هند با تاگور ملاقات می‌کند و پس از آن ملاقات این دو به‌صورت تنی واحد درآمدند. در حقیقت روح شاعرانه و تغزلی تاگور عمل‌گرای روشنفکرانه گاندی دو کفه متوازن یک ترازو بودند.

این شد که مقرر فرماندهی ساتیا‌گراها از آن به‌بعد در هم‌زمانه تولستوی، قرار گرفت. گاندی و پیران او آخرین حملات شدیدالمن ساتیا‌گراها را بر سر و روی حکومت بریتانیا و فوالبین اظهارند آن بارینند و طبیعتاً راه‌پیمایی بزرگ نیوکسل در بهار ۱۹۳۱ این اعتراض را به گوش انگلیسی‌ها رساندند. تا‌همان انگلیسی‌ها نیز قول و قرارهای خود در مورد ملحق کردن مالیات ۳ پوندی و مالیات سالیانه در قبال برده‌های آزاد شده رفته و حتی قانون منع ورود هندی‌های آسیایی‌تبار را لغا کردند. جمعیت خشمگین هندوها تا‌همان ضربه دیگری خورد و آن اعلام اعتیاد از دواهای مسیحی در آفریقای جنوبی بود و هرگونه نقدی از جانب هندوها، مسلمین و پارسی‌ها (زرتشتیان هندی‌تبار) ملحق اعلام شد. اما زنان رنگین‌پوست را در حد صیغه نادیده منزل دادن عملی محرک برای سران ساتیا‌گراها بود و فوراً از جانب مقرر فرماندهی دستور سازماندهی زنان خشمگین رنگین‌پوست داده شد و این بار جنبشی حیویتی و گسترده‌تر از قبل فراهم آمد که زن گاندی یعنی «کاتوری» نیز جزو اعضای مهم آن بود. لازم به یادآوری است که نیوکسل دارای معادن

زغال‌سنگ فراوان بوده و جمع بی‌شماری از هندیان در معادن ناحیه کار می‌کردند، راه‌پیمایی ساتیا‌گراها

صندل‌های مردی به این بزرگی و عظمت را نداریم.
 آری، فلسفه ساتیاگراها نه تنها پیروز شده بود
 بلکه دشمن را نیز به دوست تبدیل کرده بود. □

پانزدهم:

Constance Dejong	۱
Libretto (لیبرتو) متن اپرا و لیترا آن	۲
Rabindranath Tagore	۳
Mohandas Karamchand Gandhi	۴
Rajkav	۵
Yankaner	۶
Gujarat	۷
Kasturba	۸
نقش این ضرب توسط معورست بوخولتس، هنرمند آلمانی در فصلی به نام ساعت به راه افتاده شده است. مرهمی که در پشت سر گاندی، شاهد صحنه بودند به تبعیت از فلسفه عدم خشونت ناگهان به زمین نشسته و دعا خواندند. ضرب، مگرگون از این صحنه اسلحه را بروت کرد و پس از فرار توسط پلیس دستگیر شد.	
Durban	۱۰
Pretoria	۱۱
Boer	۱۲
Paul Kruger	۱۳
John Ruskin	۱۴
Unto this Last	۱۵
Indian Opinion	۱۶
Thoreau	۱۷
Civil Disobedience	۱۸
Hermann Kallenbach	۱۹
Sonya Schlessan	۲۰
The Kingdom of God is Within you	۲۱
Smrit	۲۲

منابع:

1. Dictionary of Music
- Alfred Jacobs, Penguin books, Fourth Edition, 1986
2. The History of Western Music
- Hugh Miller, Michigan Press, 1978
3. Norton Anthology
- A History of Western Music (Book 1)
- Donald J. Grout and Claude V. Palisca
- Fourth Edition, 1988
4. Modern Music (A Concise History)
- Paul Griffiths, world of Art, 1994
- ترجمه کیوان مرمودی (در دست نوشتاری)
5. The Larousse Encyclopedic of Music
- Edited by Geoffrey Hindley, 1990, Harvinty Publishing
6. Philip Glass - Selyagnra, Booklet of CDs
- Product of a Great soul by: Robert T. Jones
- * Texts: "SHAGAVAT GITA" * "MAHABHARAT"
- Adapted by: Constance De-Jong
7. Philip Glass's official Site:
- www.philipglass.com
8. Oxford Concise Dictionary of Music
- Michael Kennedy - 2000



۶. مالیات ۳ پوندی ملغنی اعلام می‌کرد.
 - از سال ۱۹۳۰ به بعد ممنوعیت ورود کارگران
 هندی به افریقای جنوبی اجرا می‌گردد.
 - هندی‌ها مجاز به عبور و مرور و ترده آزادانه و
 بدون برکت هویت از یک استان به استانی دیگر
 نیستند. اما هندی‌هایی که در افریقای جنوبی زاده
 شده‌اند می‌توانند به گیپ کُلفی وارد شوند.

گاندی نزع را به نفع خود خاتمه داد و
 ساتیاگراها نشان داد که اسلحه‌ی قدرتمند و عجیب
 از حقیقت و عشق زاده شده است. روز ۱۸ جولای
 ۱۹۱۴، گاندی و همسرش با کشتی عازم انگلیس
 شدند. گاندی دوباره لباس اروپایی به تن کرد و همسر
 او ساری گلدار راحتی پوشیدند. هر دو ۴ ساله بودند
 و هر دو سالیانی فراز سرشار از کارهایی بزرگ و مهم
 را پیش‌رو داشتند که خود داستانی دیگر است.

گاندی قبل از آن که افریقای جنوبی را برای
 همیشه ترک کند برای دشمن دیرینه
 قسم‌خوردنش در حکومت یعنی نخست‌وزیر وقت
 باسعادت ۲۷ هدیه خداحافظی فرستاد یعنی یک
 جفت صندل که گاندی در زمان برای خود درست
 کرده بود. اسما در تابستان با غرور و افتخار فراوان
 این صندل‌ها را به پای می‌کرد و در هفتادمین سالروز
 تولد گاندی آن‌ها را برای مهمانها ارسال کرد و

از مرز تا ناتال کشیده شد و عده زیادی دستگیر
 شدند اما آن دسته که جان سالم به‌عبر بردند تا
 نیوکاسل راه‌پیمایی را ادامه داده و ممنجان را نیز
 به صفوف خود دعوت کردند. زنان بسیاری دستگیر
 و تعداد اعتصابیون معدن بالغ بر ۵۰۰۰ نفر اعلام
 گردید. ساتیاگراها شب را زیر نور ستارگان و پا در
 زندان به صبح رساند اما ناامیدی به صفوف رخنه
 کرده بود و گاندی هم پیشمان شد و حتی دستور
 برگشت به معادن داد که اجرا نشد.

در عوض ارتش ساتیاگراها ۳۶ مایل را از
 نیوکاسل تا شهر مرزی چارلز تاتن پیموده آماده
 ورود به ناتال شد. گاندی سه‌بار طرف چهار روز
 دستگیر شد. به زندان افتاد و دوباره آزاد و به میان
 طرفدارانش بازگردانده شد و به راه‌پیمایی ادامه داد.
 زمانی که گاندی در حالت دستگیری به‌عسر می‌برد
 ارتش ساتیاگراها آرام حرکت می‌کرد تا وضع وی
 معلوم شود. معدن‌داران، اعتصابیون را به‌عاز داشت،
 اخراج و شکنجه و شلاق تهدید کردند اما کسی به
 معدن بازنگشت. همان‌طور که مقاومت پا می‌گرفت،
 ۵۰۰۰ کارگر دیگر نیز به صفوف پیوستند و
 نزدیک ۲۰۰۰ هندی نیز در زندان محبوس بودند.
 کوچکترین حادثه در این مسیر بازتاب گسترده‌یی
 در رساله‌های جهانی می‌یافت.

در یک خبزش ناگهانی، تمام کارمندان
 سفیدپوست راه‌ان افریقای جنوبی هم به صفوف
 اعتصابیون پیوستند، اما گاندی ناگاه فرمان توقف
 ساتیاگراها را صادر کرد چون در ساتیاگراها نمی‌دید
 که از ضعف دشمن به سود خود بهره برد حتی
 پیروزی در قبال شکست حریف نیز در ذات این
 فلسفه دیده نمی‌شود. اگرچه گاندی هم پیروزی را
 می‌خواست و هم تجدید نظر کالی در قوانین نظامانه
 آبان‌زاد دولت بریتانیا.

گاندی راضی به مصالحه بود و دنبال آن بود که
 شلسی دیگر به حکومت بدهد و تمام تذکر می‌داد
 که بخش جزء لاینفک شجاعت است. گاندی با
 حرکت عظیم خود دولت را به چارمیخ کشید و او را
 وادار به مذاکره کرد. گفت‌وگوها چندین هفته طول
 کشید و بالاخره در ۳۰ ژوئن ۱۹۱۴ قوانین جدید به
 تصویب طرفین رسید.

۶. هندوها، مسلمان و پارسی حق ازدواج با